

معیار تعیین شدت جرم در حقوق ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۵

سعید فتح پور^۱غلامرضا سلطانیفر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۵

مهدی هوشیار^۳

چکیده

عنصر اساسی در حوزه کیفرگذاری و متعاقبا کیفر دهی سنجش و ارزیابی شدت جرم ارتكابی است. این موضوع در زمان تصویب قانون توسط مقنن و صدور حکم توسط قاضی واجد اهمیت اساسی است، بطوریکه هر چه جرم شدیدتر باشد مجازات شدیدتری خواهد داشت بنابراین میتوان گفت بین شدت جرم ارتكابی و مجازات معین شده همبستگی وجود دارد و تشدید سرزنش و تقبیح بدون افزایش در شدت جرم ارتكابی قابل توجیه نیست. مادر این مقاله در صدد پاسخ به این سوالات هستیم که معیارهای تعیین شدت جرم چیست؟ آیا اساساً این معیارها در نظام های حقوقی مختلف مشترک است؟ و همبستگی های ارزیابی شدت جرم چیست؟ میزان سرزنش پذیری رفتار (معیار ذهنی) و نتایج زیانبار حاصل از جرم (معیار عینی) دو معیار مهم در ارزیابی میزان شدت جرم ارتكابی است. و این دو معیار در همه نظام های حقوقی مشترک هستند هرچند در برخی موارد تحت تاثیر عواملی چون تاریخ و تمدن، مذهب، فرهنگ، باورها و ارزش ها میزان تعیین شدت جرم در نظام های حقوقی مختلف ممکن است متغیر باشد.

واژگان کلیدی: جرم، خسارت، سرزنش پذیری، شدت، صدمه، نتیجه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

^۲ استادیار گروه حقوق، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول). rezasoltanfar@gmail.com

^۳ استادیار گروه حقوق، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. hooshyar@iaushiraz.ac.ir

اساسی ترین موضوع در حوزه کیفر گذاری و کیفر دهی تعیین شدت جرم ارتكابی است. نتیجه تعیین معیار شدت جرم در مرحله تطبیق کیفی و کمی مجازاتها با جرایم است یعنی انطباق مجازات با جرم به لحاظ نوع و دیگری تطبیق مجازات با جرم از لحاظ میزان و مقدار. این در حالیست که در زمان تصویب قانون توسط قانونگذار به دلیل عدم توجه به معیارهای شدت جرم، وزن و مراتب جرایم به درستی تعیین نگردیده است متعاقباً معیاری نیز جهت ارزیابی شدت جرم در اختیار قضات قرار نگرفته است و درجات و مصادیق مختلف یک جرم مشخص نمیباشد.

تعیین معیار جهت تعیین شدت جرم و وزندهی به جرایم و اینکه اصولاً هر کدام از موضوعات جرایم از چه معیاری تبعیت میکند واجد اهمیت اساسی است. تاکنون تحقیقی جهت ارزیابی شدت جرم در نظام حقوقی ایران صورت نگرفته است و حقوقدانان صرفاً در بحث تناسب جرم و مجازات به اختصار به این مقوله پرداخته اند.

با توجه به اینکه تحقق عدالت و انصاف مستلزم این است که شدت جرم به درستی ارزیابی گردد چرا که قانونگذار در کیفر گذاری و قاضی در کیفر دهی هر هدفی اعم از سزادهی یا فایده گرایی را دنبال کند ناگزیر از رعایت اصل تناسب و تعیین شدت جرم است. لذا ضرورت دارد معیارها بررسی شود. در این مقاله در بخش اول مبانی نظری در بخش دوم معیارها در بخش سوم همبستگی های ارزیابی شدت جرم و در بخش چهارم کاربرد معیارها بررسی خواهد شد.

۱. مبانی نظری

۱-۱. عینیت گرایی

این معیار منصرف از ذهن افراد بوده و صرفاً نتیجه در آن اهمیت دارد و توجهی به فرد و خواسته او ندارد. عینیت گرایان دو دسته هستند. دسته اول عینیت گرایان مطلق هستند که جز به بروز عینی و واقعی نتیجه زیان بار به چیز دیگری توجه ندارند. دسته دوم عینیت گرایان معقولیت گرا هستند، این دسته ضمن تاکید بر لزوم تحقق عینی و بیرونی نتیجه زیان بار عنصر معقولیت را نیز در سنجش و ارزیابی دخیل میدانند. این دسته به نوعی گرایان مشهور هستند.

اصولاً معیار عینی مطلق در هیچ نظامی پذیرفته نشده به همین جهت در بیشتر موضوعات معیار عینی نوع دوم مدنظر است.

معیار عینی نوع دوم بعبارتی معیار نوعی معیاری است غیر شخصی، مستقل از ذهن افراد، مبتنی بر فرض و از مفهوم انسان معقول و متعارف برای بررسی موضوعات استفاده میکند. (پور محمد، ۱۳۹۷: ۱۰). بنابراین در این معیار اینکه مرتکب علم به رفتار مجرمانه دارد یا نه اهمیتی ندارد و اگر عرفاً جامعه فرد را مقصر بداند مجازات خواهد شد. بعبارت دیگر الویت و برتری با نتایج زیان بار است ولو اینکه انتخاب فرد نباشد.

۲-۱. ذهنیت گرایی

این دیدگاه برای ذهن و روان افراد جایگاه ویژه ای قائل است و محور تمرکز آن وضعیت ذهنی مرتکب می‌باشد و از هر گونه فرض گرایی به دور است چراکه طرفداران این معیار معتقدند ذهنیت یک فرد در انجام رفتار با ذهنیت فرد دیگر در انجام همان رفتار یا رفتار مشابه یکسان نیست. بنابراین اساس این معیار کیفیت و فعل و انفعالات ذهنی شخص مرتکب است. اما در مرحله احراز یک امر ذهنی میبایست از یک معیار عینی و نوعی کمک گرفت. بهمین خاطر ذهنیت گرایان صرفاً در مرحله احراز از مفهوم انسان معقول و متعارف استفاده میکنند.

ذهنیت گرایان به دو دسته تقسیم میشوند: دسته اول معیار ذهنی را مبتنی بر انتخاب و دسته دوم معیار ذهنی را مبتنی بر شخصیت می دانند.

طبق نظر گروه اول، مسئولیت کیفری صرفاً باید بر افرادی تحمیل شود که انجام رفتار مجرمانه حاصل انتخاب آنهاست. و این امر موضوعی ذهنی است که بایستی بصورت موردی احراز شود.

گروه دوم معتقدند مبنای مسئولیت کیفری را بایستی در خصایص شخصیتی که در اثر رفتار مجرمانه نمایان شده جستجو کرد. (همان: ۱۱)

در خصوص تعیین شدت جرم دو معیار وجود دارد یکی معیار نتایج زیان‌بار (معیار عینی) و دیگری معیار سرزنش‌پذیری رفتار (معیار ذهنی). این دو معیار گاه تنها ملاک ارزیابی تعیین شدت جرم و گاه مکمل یکدیگرند که مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲. معیارها

۲-۱. نتیجه زیان‌بار

در این معیار که از رویکردهای عینی در حقوق کیفری است مسائل جنبه خارجی و بیرونی داشته و مستقل از ذهن مرتکب بررسی میشود. این معیار مبتنی بر عناصر واقعی بوده و از هر گونه داوری ارزشی به دور است. (متنی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱) در این خصوص توجه به ماهیت، ساختارهای اجتماعی، نوع، میزان و کیفیت صدمه یا خسارت، رابطه علیت و هزینه‌های جرم ضروری است.

در قانون مجازات اسلامی در موارد بسیاری صدمه یا خسارت وارده چه بعنوان معیار اصلی و چه بعنوان معیار مکمل ملاک عمل قانونگذار در ارزیابی شدت جرم قرار گرفته است.

از جمله بند چ ماده ۳۸ (خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده یا نتایج زیان‌بار جرم)، بند ج ماده ۴۷ (جرایم اقتصادی با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون ریال)، بند ب ماده ۱۰۹ (جرایم اقتصادی و جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده)، بند ب ماده ۱۸ (شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن) ماده ۲۰ (در صورتیکه شخص حقوقی... مسئول شناخته شود با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن... محکوم میشود).

جهت بررسی کاربرد اصلی این معیار توجه به مبنا و فلسفه جرم‌انگاری ضروری است. اصولاً در جرایم مالی مبنای جرم‌انگاری قاعده لاضرر یا حمایت از اموال شهروندان است. بنابراین در جرایم مالی در تعیین وزن و مرتبه جرم غلبه بر معیار نتایج زیان‌بار می‌باشد.

قرار میگیرند. و بالاخره در سطوح چهارم و پنجم جرایمی قرار دارند که وقوع آنها به ارتقا قابل توجه یا اندک زندگی در جامعه لطمه میزند مثل عدم ثبت واقعه ازدواج. (یزدیان جعفری، ۱۵۹:۸۴)

نکته دیگر توجه به اندازه و بعد آسیب میباشد، که به بسترها و زمینه هایی بر میگردد که ان را ایجاد کرده است و این بسترها ممکن است در ادوار زمانی یا شرایط مکانی گوناگون به اشکال مختلفی منشا اثر شوند لذا لازم است هر آسیب در شرایط خاص خود بررسی شود. بنابراین ممکن است ساختارهای اجتماعی در ایجاد آسیب ها نقش داشته باشند.

سوالی که مطرح میشود این است که در بحث مسئولیت کیفری از عمل غیر موضوع ماده ۱۴۲ ق.م.ا(با توجه به تشابه به جرایم مادی صرف) کدام معیار غلبه دارد؟ "ظاهرا قانونگذار ما در وضع ماده مورد اشاره از هر دو نظریه خطا و خطر پیروی کرده است، زیرا از یک سو مقرر کرده است: "شخص بطور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد" و از سوی دیگر تاکید نموده است: "یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود." در بخش اخیر از نظریه خطا پیروی کرده است و در بخش نخست، نظریه خطر را ملاک قرار داده است."

بنابراین اگر وضعیت پیش آمده مشمول بخش نخست ماده یاد شده باشد فرض بر تقصیر دیگری است و بی نیاز از احراز رکن روانی هستیم اما اگر وضعیت مشمول بخش پایانی ماده باشد نیازمند احراز رکن روانی است. (منصورآبادی، ۱۳۹۶:۳۶)

اما در خصوص این معیار قانونگذار چه شاخصه ای جهت بررسی رابطه استناد مد نظر داشته است؟ حقوقدانان از قاعده نوعی انسان معقول و متعارف که از شاخصه های معیار عینی میباشد استفاده میکنند. در رویه قضایی ایران قاعده مذکور ملاک است بعنوان نمونه در یکی از آرا دیوان عالی کشور آمده است: "اگر کسی معمار ساختمانی باشد و به واسطه نگذاشتن علامت خطر در روی چاهی که در داخل آنجا حفر شده، موقع شب عمله ای در آنجا بیفتد و فوت کند این عمل جرم نیست زیرا با ملاحظه خصوصیات قضیه، عمل متهم در این مورد بی احتیاطی محسوب نمیشود و چاه در داخل ساختمان حفر شده بود و در منطقه عبور و مرور نبوده تا متهم تکلیفی برای گذاشتن علامت خطر داشته باشد و ترک آن بی مبالاتی شناخته شود..."

بنابراین دوری، نزدیکی و انطباق با یک انسان معقول و متعارف مورد بررسی قرار میگیرد و بر این اساس در صورت وقوع جرم شدت آن سنجیده میشود.

نکته دیگر اینکه ماهیت برخی از جرایم به گونه ایست که هزینه های بسیاری به جامعه تحمیل میکنند و لازم است در ارزیابی شدت مد نظر قرار گیرند، چرا که جرم باعث میشود جامعه، نیرو و منابع محدود خود را بجای مصرف در فعالیت های تولیدی بسمت مقابله با جرم هدایت کند.

کوهن^۱ هزینه های ناشی از جرم را بدین شکل طبقه بندی نموده است:

هزینه های بزه دیدگی که شامل خسارات مالی، آسیب های روانی ناشی از بزه دیدگی و کاهش کیفیت زندگی است

هزینه تدابیر احتیاطی که هزینه هایی را شامل میشود که افراد و جامعه در راستای پیشگیری از جرم متحمل میشوند یعنی مجموعه تدابیری که ارتکاب جرم توسط مجرمان را مشکل تر میکند بعنوان نمونه استفاده از ابزارهای امنیتی مثل دوربین در معابر، منازل و اپارتمان.

هزینه رفتارهای محتاطانه و عدم ریسک پذیری افراد: مردمی که از جرم در جامعه شان هراس دارند ممکن است کمتر در فعالیت های مختلف شرکت کنند که بر طبق ان علاوه بر تبعات اقتصادی بر طبق امار سلامت جسمی و روانی پایین تری خواهند داشت

هزینه دستگاه عدالت کیفری که منظور هزینه هایی است که نظام قضایی در مراحل مختلف رسیدگی کیفری متحمل میشود.

- هزینه های برنامه های پیشگیری و بازپروری یعنی هزینه هایی که توسط دولت در زندان ها و مراکز آموزشی در قالب برنامه های آموزشی و تربیتی در جهت اصلاح مجرمان متحمل میشود.

- هزینه های بلند مدت و پایدار که بر افراد تحمیل میشود مثل ترس از بزه دیدگی مجدد

- هزینه بازدارندگی مصاعف که در نتیجه ترس از جرم افراد جامعه در بسیاری از فعالیت های مشروع شرکت نمیکنند

- هزینه اجرای عدالت که در جهت تامین عدالت بر نهادهای کیفری تحمیل میشود

- هزینه هایی که بزهکاران و خانواده های آنان در زمان اجرای مجازات حبس و یا سایر مجازاتها متحمل میشوند. (نوری زینال، ۱۳۹۹: ۵۰)

با نگاهی به هزینه های یادشده کاملاً مشخص است که هزینه های حاصل از جرم همیشه مستقیم نیست بلکه هزینه های غیر مستقیم هم شامل میشود بعنوان نمونه بزه دیدگی موجب تمایل بزه دیدگان به تغییر محل سکونت خود میشود از سویی این تمایل ناشی از وقوع جرم خاصی است نه وجود جرم در جامعه. هزینه های ناشی از نقل مکان نوعی هزینه مستقیم است اما با توجه به اینکه این تصمیم را بزهکار به بزه دیده تحمیل نکرده در نتیجه میتواند نوعی هزینه غیر مستقیم باشد.

حقوقدانان همچنین با توجه به بازه زمانی هزینه های ناشی از جرم را به هزینه های کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم نموده اند و معتقدند بسیاری از جرایم در دراز مدت هزینه های به مراتب بیشتری به جامعه تحمیل میکنند.

اما شدت جرم را نمی توان صرفاً بر اساس معیار نتایج زیانبار ارزیابی کرد بلکه در بسیاری از موارد این بررسی بر اساس معیار سرزنش پذیری صورت می گیرد.

در این معیار که رویکردی ذهن‌گرایانه در حقوق کیفری محسوب می‌شود. بجای توجه به اوضاع و احوال عینی و بیرونی به ویژه ضرر و صدمه بر ذهنیت مرتکب متمرکز است پس مشخص است سرزنش پذیری یک رهیافت نتیجه‌گرا نیست بلکه رویکردی خواست‌محور و تمایل‌مدار است.

وار^۱ در سال ۱۹۸۹ پژوهشی (با استفاده از نظرسنجی از ساکنان دالاس-تگزاس) در زمینه تاثیر آسیب‌زا بودن و نادرست بودن بر درک شدت جرم انجام داد و جرایم را بدین شکل طبقه‌بندی کرد: جرایمی که بیشتر مضر هستند تا نادرست، جرایمی که بیشتر نادرست هستند تا مضر و جرایمی که بطور مساوی نادرست و مضر هستند و در نهایت چنین نتیجه‌گیری نمود که پاسخ‌دهندگان بجای ترکیب آسیب‌زا بودن و نادرست بودن رفتار توجه بیشتری به جنبه‌ها و خصیصه‌های غالب (نادرست بودن یا آسیب‌زا بودن) در تعیین شدت جرم دارند. نتایج وار در سال ۱۹۹۶ توسط اکونل و ولان^۲ تایید شد، افرادی که بدی و تبعات فردی را به عنوان دو فاکتور برجسته برای درک شدت تشخیص دادند. به علاوه بلوم وست در سال ۱۹۸۵ از تحقیقات خود چنین نتیجه‌گیری نمود که جنبه‌های اخلاقی یک فعل و رای‌صدمات و خسارات بر درک شدت جرم تاثیر گذار است (اکونل و ولان، ۱۹۹۶: ۳۶).

اصولا این معیار در ارزیابی شدت شروع به جرم، جرایم مطلق، جرم محال، جرایم بدون بزه دیده، غیر مالی یعنی بیشتر جرایم علیه اشخاص، جرایم مستوجب حد، جرایم علیه امنیت، جرایم مبتنی بر ترک فعل در حقوق ایران کاربرد دارد.

غالب جرایم علیه امنیت بدون تحقق نتیجه مجرمانه با استفاده از این معیار جرم‌انگاری و ملاک ارزیابی شدت جرم قرار گرفته است بعنوان نمونه ماده ۵۱۲ ق.م.ا.

در جرم قتل عمد و غیر عمد صدمه وارده یکیست اما آن چیزی که رفتار را متمایز می‌سازد و باعث تمایز مجازات می‌شود جنبه ذهنی رفتار و قصد مرتکب است. به همین علت جرم قتل بر اساس میزان سرزنش پذیری به سه نوع تقسیم شده است. بنابراین تمرکز این معیار بر ذهنیت مرتکب است و جرم بر اساس درجات عنصر روانی (عمد، علم، بی‌تفاوتی، غفلت) درجات متفاوتی از شدت را خواهد داشت. (هوشیار، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

در حدود نیز از همین معیار تبعیت شده است چرا که مجازات‌ها تناسبی با نتیجه ندارند و قانونگذار رویکرد ارزشی داشته و از موازین شرعی تبعیت نموده است بعنوان نمونه ماده ۱۳۶ (تکرار جرایم حدی)

در جرایم ترک فعل بر خلاف فعل نمود عینی ندارد بعبارت بهتر پیکر جرم در ساختار روانی مرتکب محقق می‌شود، در این جرایم خواست و اراده مرتکب پایه عنصر مادی و روانی است لذا معیار موصوف در این

بنظر میرسد دیدگاه دوم منطبق با عدالت باشد بنظر میرسد قانونگذار الگوی حداقلی را پذیرفته بعنوان نمونه ماده ۸۸ به بعد قانون مجازات اسلامی در خصوص اطفال و نوجوانان.

سوال دیگری که مطرح میشود این است که آیا بین مبنای احساسی یک قضاوت و درستی آن قضاوت رابطه مستقیم وجود دارد؟ گاه ریشه احساسات در اثر عواملی چون رسانه پر رنگ میشود که حقوقدانان تحت عنوان عوام گرایی کیفری به این مقوله میپردازند در این صورت چون ریشه احساسات مبتنی بر امور زود گذر است قابل اتکا نیست. بنابراین ملاک سرزنش پذیری آن نوع از احساساتی است که مبنایی اصولی داشته باشد حال این مبنا میتواند یک مبنای عقلی باشد یا ارزشی. گاه افراد تحت تاثیر کلیشه ها و پیش فرض های ذهنی اقدام به ارزیابی شدت جرم میپردازند بعنوان مثال برخی فرهنگ ها و تعصبات قومی مانع از ارزیابی واقعی شدت جرم میباشند. بلوم وست^۱ در سال ۱۹۸۵ پرسش نامه هایی را بین ۵۰ نفر توزیع و از آنان خواست شدت جرم را مورد ارزیابی قرار دهند. او دریافت که ارزیابی شدت در برخی موارد متأثر از تصورات در مورد جرایم است و بطور خاص خاص متاثر از ۸ فاکتور است: آسیب بدنی، ضرر اقتصادی، آسیب روحی و احساسی، پتانسیل برای آسیب، نیت، هدف، انگیزه و اعمال جوانمردانه (بلوم وست، ۱۹۸۵: ۶).

عنصر آگاهی نیز در معیار سرزنش پذیری واجد اهمیت اساسی است و آگاهی هر جامعه در ارتباط با اخلاق، مذهب، فرهنگ، تاریخ و تمدن کشورهاست، در اثر افزایش آگاهی بشر است که جرایم زیست محیطی سرزنش پذیری بسیار بیشتری یافته و نگاه جامعه جهانی را بخود معطوف داشته است.

در این معیار توجه به نظام ارزشهای حاکم بر جامعه ضروری است و اینکه جرم کدام ارزش را در سلسله مراتب آنها مورد هدف قرار میدهد. دورکیم از قانون جزا بعنوان عصاره ارزشهای مهم جامعه یاد میکند لذا نظام ارزشهای حاکم بر جامعه بالاتر دید در ارزیابی شدت جرم موثر است. بنظر وی هنگام تحلیل یک پدیده اجتماعی خاص مانند جرم باید این نکته را در نظر داشت که جوامع مختلف، ساختارها، باورها و احساسات متفاوت را در درون خود می پروراند و بدین ترتیب الگوی رفتاری متفاوتی را شکل می دهند. این نظام ارزشها در جامعه از ارزش یکسان برخوردار نیستند و شدت و ضعف دارند و ممکن است از زمانی به زمان دیگر متفاوت باشد. اعمالی که بر خلاف این ارزشها به وقوع می پیوندد به میزان اهمیت این ارزش در جامعه مورد نفرت قرار میگیرد بنابراین مجرمیت نیز نسبی است یعنی عملی که در جامعه ای جرم شناخته میشود ممکن است در جامعه ای دیگر یا در همان جامعه در زمانی دیگر جرم شناخته نشود یا میزان اهمیت آن نزد جوامع متفاوت باشد. (رحمدل، ۱۳۹۶: ۱۳۶) سوالی که مطرح میشود این است که با توجه به اینکه حقوق کیفری بازتاب دهنده نظام ارزشها و میزان اهمیت آنهاست، آیا اعمال مختلف دارای مجازات یکسان نشانگر اهمیت مساوی ارزش مورد حمایت است؟

تساوی مجازات یا واحد بودن آن به معنی یکسانی شدت عمل مجرمانه نیست و توجه به این نکته ضروری است که جرم و مجازات ماهیتاً مفاهیمی کاملاً مجزا هستند که مقایسه ساده آنها بر مبنای تناسب غیر ممکن است از این رو نیازمند داوری مجزا بر روی ارزش هایشان هستند. هرچند بین جرم و مجازات همبستگی وجود دارد و مجازات باید تفاوت در شدت جرم را نیز منعکس نماید. (محمدی مغانجوقی، ۱۳۸۹: ۲۸)

در ارتباط با نظام ارزشها یکی از مهم ترین مولفه ها مذهب است. نیومن^۱ (۱۹۷۶) در ۴ کشور از ۶ کشور مورد مطالعه اش، تعصبات مذهبی را مهم ترین عامل در ارزیابی شدت جرم دانست.

ایوانز و اسکات^۲ (۱۹۸۴) نشان دادند جرایم اخلاقی در کویت نسبت به ایالات متحده شدیدتر رتبه بندی شدند و اینگونه استدلال کردند که این مساله میتواند توسط تفاوت های مذهبی توضیح داده شود.

نظام ارزشها در قالب فرهنگ های مختلف نیز نمود پیدا میکند اولین مطالعات در خصوص شدت جرم در این خصوص مربوط به سلین و ولفگانگ بود که نتیجه آن حکایت از اجماع بین فرهنگی در خصوص ارزیابی شدت جرم بود.

اختلاف در تاریخ و تمدن جوامع مختلف نیز میتواند در برخی موارد موجب تمایز دیدگاه افراد ان جامعه در مورد شدت جرم باشد. نظم عمومی نوعی وابستگی به گذشته را ایجاد میکند. نظم عمومی بر عمل قانونگذار اثر گذاشته و میتوان وظیفه مرجع وضع قانون را پیوند افراد با فرهنگ خویش از طریق خلق قوانین مبتنی بر باور ها و ارزشها و پایه های تمدنی ان اقوام دانست. انتظارات مردم یک جامعه نسبت به ماهیت قوانین با شرایط طبیعی و فرهنگی ان جامعه هماهنگی دارد. ارسطو علی رغم اعتقاد شدید به وجود اصول مشترک در حقوق جوامع متفاوت که به یکسان شدن آنان کمک میکند، به درستی معتقد است که حقوق از نیروهای دیگری چون تمدن های قومی نیز تغذیه شده و تفاوت تمدن ها خود بخود به گوناگونی حقوق جوامع می انجامد. (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۱۳)

بعنوان مثال جرایم علیه اموال در یک جامعه ثروتمند تا یک جامعه فقیر نتایج متفاوتی را در پی خواهد داشت.

اما در خصوص ارزیابی شدت یک جرم یا جرایم خاص گاه ناهمگونی وجود دارد این ناهمگونی ها از طریق همبستگی های ارزیابی شدت جرم تبیین می شود که موضوع بحث بعدی را به خود اختصاص می - دهد.

۳. همبستگی های ارزیابی شدت جرم

۳-۱. ابعاد فردی، اجتماعی و روان شناختی

۳-۱-۱. سن

تحقیقات نشان میدهد که با افزایش سن نگرانی، ترس و متعاقباً درک شدت جرم افزایش می یابد. عده ای از محققین در جهت اثبات افزایش ترس و نگرانی در افراد مسن چنین استدلال کرده اند: گسست پیوندهای عاطفی بین سالخوردگان و افراد خانواده نسبت به سالیان گذشته علی الخصوص در جوامع غربی باعث شده

که سالخودگان خود را در انزوا و تنهایی ببینند و در چنین شرایطی بیش از سایرین در معرض سو استفاده های جسمی، احساسی، مالی و غفلت قرار دارند، نکته دیگر اینکه آسیب پذیری روحی روانی در گروههای مختلف سنی متفاوت است.

چن^۱ در سال ۲۰۰۸ در رساله دکترای خود کوشید نشان دهد چرا طبق شواهد عینی که موجود است نگرانی و ترس کهنسالان نسبت به جرایم بیشتر است. روش مورد استفاده، گروه متمرکز (۸جلسه) و مصاحبه بود، افراد شرکت کننده متعلق به یک روستا، یک جزیره، یک شهر قدیمی و یک شهر جدید بودند.

عوامل محیطی، عوامل فردی و تعدیل کننده ها در این پژوهش مورد توجه قرار گرفتند. از میان عوامل محیطی (اسیب پذیری، دفاع پذیری، قابلیت حمایت)، اسیب پذیری با ترس از جرم رابطه مثبت و دفاع پذیری و قابلیت حمایت با ترس رابطه منفی نشان دادند. به این معنا که هرچه کاستی های محیطی بیشتر، ترس بیشتر و هرچه محیط قابل دفاع تر و دسترسی به شبکه های اجتماعی حمایتی بیشتر ترس کمتر خواهد بود.

یافته ها در خصوص عوامل فردی، موید مدل اسیب پذیری است به این معنا که هرچه اسیب پذیری فیزیکی فرد (ضعف، بیماری، حواس پرتی)، اسیب پذیری اجتماعی فرد (سطح تحصیلات)، اسیب پذیری شناختی رفتاری فرد (افشای وضعیت سلامتی فرد، نگرش مراقبتی خانواده و فقدان ارتباط با خانواده یا شبکه های حمایتی) بیشتر باشد ترس از جرم او بیشتر خواهد بود. (عبدالملکی: ۱۳۹۵: ۲۶)

تعدیل کننده های ترس از جرم (مانند داشتن اطلاعات درباره فعالیت های مجرمانه، دوری کردن از محیط های ترسناک و داشتن اطلاعات در خصوص ماهیت فعالیت های مجرمانه و...) نیز به نوبه خود بر ترس افراد مسن تر تاثیر گذارند.

۳-۱-۲. جنسیت

هر چند پژوهش هایی که درباره ارتباط درک شدت و جنسیت مطرح شده اند متعارضند اما در باره وجود رابطه میان این دو اجماع وجود دارد.

با توجه به اینکه زنان به لحاظ نوع فعالیت های اجتماعی در مقایسه با مردان کمتر بزه دیده میشوند اما ترس زنان از جرم (علی الخصوص جرایم علیه اشخاص و جرایمی که فقط زنان بزه دیده ان هستند مثل تجاوز جنسی) و متعاقبا ارزیابی آنان از شدت جرم اصولا بیشتر است. این تفاوت پذیری ترس از جرم بر حسب جنسیت فقط در سطح نگرانی باقی نمانده است بلکه به سطح واکنش به این ترس هم رسوخ کرده است چون به اثبات رسیده که زنان در قیاس با مردان اقدامات بازدارنده تر و پیشگیرانه تر انجام میدهند. عده ای استدلال میکنند ترس زنان بیشتر حاصل تجربیات عینی است تا تجربیات ذهنی (بزرگ نمایی جرم)، چرا که تحقیقات علی الخصوص تحقیقات بزه دیدگی، نشان دهنده انواع خشونت خانگی، تجاوز جنسی، ایراد ضرب و... هستند که در هیچ منبع رسمی گزارش نشده است.

اما تفاوت ترس زنان و مردان در همه جرایم به یک اندازه نیست معمولاً این تفاوت در جرایم علیه اشخاص بیشتر است چون در این جرایم احتمال تماس مستقیم با مجرم بیشتر است.

عده‌ای از حقوقدانان بر این عقیده اند به دلیل تفاوت فرهنگی در نقش های جنسیتی احتمال اینکه مردان ترس خود را از جرم کتمان کرده و یا کمتر از واقع جلوه دهند بیشتر است مقداری تفاوت در ارزیابی های صورت گرفته نشأت گرفته از این واقعیت است. (موسی زاده، ۱۳۹۶: ۱۵)

همچنین گاه طراحی های محیطی جذابتی برای زنان نداشته و نگرانی های آنان را افزایش می دهد و همه این موارد میتواند در قضاوت آنان موثر باشد.

طی پژوهشی در هنگ کنگ شدت جرم در بین زنان و مردان مورد بررسی قرار گرفت و در این خصوص توافق میان آنها از ۹۸ درصد به ۹۳ درصد کاهش داشت بعنوان نمونه زنان در قیاس با مردان تاکید بیشتری بر آسیب بدنی دارند مردان از سوی دیگر توجه بیشتری به جرایمی دارند که برای جامعه زیان اور و آسیب زا میباشد بعنوان نمونه مردان رشوه خواری را در قیاس با زنان شدیدتر رتبه بندی میکنند. دریافتن این موضوع جالب است که از نگاه مردان در این تحقیق جرایم مواد مخدر حتی از تجاوز جنسی نیز شدیدتر است، عقیده ای که زنان با آن موافق نیستند. نکته دیگر در اختلاف ارزیابی شدت میان زنان و مردان این است که طبیعت بعضی جرایم به شکلی است که اساساً بزه دیده آن زنان هستند بعنوان نمونه زنان تجاوز جنسی را از بسیاری از جرایم شدیدتر ارزیابی میکنند چرا که در واقع قربانیان این جرم زنان هستند و این میتواند دلیل اصلی تفاوت های عقیدتی آنان باشد.

۳-۱-۳. تحصیلات

افزایش سطح سواد میتواند عاملی در جهت افزایش آگاهی از خطرات جرایم و در نتیجه افزایش نگرانی از جرم باشد از سوی دیگر افزایش اطلاعات گاه ممکن است منجر به تدابیر موثر برای پیشگیری از جرم شده و در نتیجه کاهش نگرانی را به همراه داشته باشد.

افراد با تحصیلات دانشگاهی نیز در قیاس با افراد با تحصیلات ابتدایی ارزیابی متفاوتی از شدت جرم دارند. افراد با تحصیلات بالاتر نگرانی بیشتری در خصوص جرایمی چون باج گیری، رشوه گیری، انجمن غیر قانونی و مالکیت اسلحه دارند در مقابل افراد با تحصیلات پایین تر اهمیت بیشتری برای جرایمی همچون مواد مخدر، سرقت منزل، کیف قاپی و دزدی قائلند جرایمی که نرخ وقوع بالاتری در نواحی محروم دارند.

در مطالعه روسی^۱ نیز تحصیلات مرتبط با برآورد کلی شدت بود، شرکت کنندگان با تحصیلات بالاتر گرایش به ارزیابی جرایم شبیه میانگین نمونه داشتند. تفسیر محققان این بود که افراد جوان و تحصیلکرده بهتر ساختارهای هنجاری را می شناسند.

نیومن^۱ در سال ۱۹۷۶ گزارش داد پاسخ دهندگان تحصیل کرده تر شدت رفتارها را پایین تر برآورد میکنند و برای بسیاری افعال کمتر موافق سیاست های کنترل رسمی بودند و این مسئله در تمامی کشورهای مورد مطالعه اش صدق میکرد بجز کشور اندونزی (نیومن، ۱۹۷۶: ۱۹۶).

در کشور المان در سال ۲۰۰۳ طی تحقیق بعمل آمده چنین نتیجه گیری شد که با بالا رفتن سطح تحصیلات شدت جرم کمتر ارزیابی میشود. چنین استدلال شد که افراد کم سواد به علت ناآگاهی از سازوکارهای حمایتی در جامعه در قیاس با افراد تحصیل کرده آسیب پذیرترند. پرسشی که مطرح میشود این است که آیا مقامات عدالت کیفری در قیاس با عموم مردم برداشت و نگرش متفاوتی در مورد شدت جرم دارند؟

روث^۲ در سال ۱۹۷۸ درک شدت جرم در میان معاونان دادستان از ۲۳ دفتر دادستانی را با نمونه های موجود در مطالعات پیشین مقایسه کرد و به یک اجماع نسبی رسید. پونتل در سال ۱۹۸۵ برداشت های رؤسای پلیس را با مردم عادی مقایسه کرد و بین آنها یک اجماع نسبی کلی یافت. در همان مطالعه اجماع مطلق نیز برای اکثر جرایم مشاهده شد (فروش و مصرف هروئین بیشترین اختلاف نظر ها را ایجاد کرد) (روث، ۱۹۷۸: ۲۸۸).

جونز^۳ در سال ۱۹۸۵ بزداشت شدت دو نمونه اماری را باهم مقایسه کرد، نمونه اول از پلیس و نمونه دوم از مردم و متوجه اجماع بین چندین جرم شد (بعنوان نمونه خشونت و دزدی توسط یک افسر پلیس) اما بین جرایم دیگر مغایرت یافت. (برای مثال کلاهبرداری، سرقت منزل و جرایم بدون قربانی)، هم چنین پلیس و عامه مردم در مورد جرایمی چون ترافیکی به یک اجماع نسبی کلی دست یافتند (جونز، ۱۹۸۵: ۲۳۴).

۳-۱-۴. درآمد و موقعیت اجتماعی

افراد ثروتمند از آنجا که سوژه های مناسبی برای بزه کاران محسوب میشوند به نوبه خود نگرانی بیشتری در خصوص یکسری جرایم دارند ولی در برخی موارد ممکن است بعلت برخورداری از حمایت های اجتماعی و نیز اتخاذ تدابیر پیشگیرانه به اتکای توان مالی خویش احتمال بزه دیدگی خود را کاهش داده و در نتیجه در قیاس با افراد کم درآمد نگرانی کمتری نشان دهند.

در کشور استرالیا در سال ۱۹۹۲ پژوهشی انجام شد که نشان میدهد نگرانی جرم در خانواده های با درآمد پایین بیشتر است. با این حال تحقیق در اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۹۰ بیانگر آن است که با بالا رفتن درآمد احتمال بزه دیدگی افزایش می یابد.

۳-۱-۵. تجربه بزه دیدگی

ولفگانگ طی تحقیق بعمل آمده چنین نتیجه گیری کرد که افرادی که تجربه بزه دیدگی دارند در قیاس با افرادی که چنین تجربه ای ندارند شدت را بیشتر برآورد میکنند (ولفگانگ، ۱۹۸۵: ۲۷).

1. Newman
2. Roth
3. Jones

بزه دیدگی باعث میشود اعتماد به نفس بزه دیده کاهش پیدا کند و او خود را در برابر جرایم اتی آسیب پذیرتر حس کند. گسن بزه دیده شدن را مورد مطالعه قرار داد. یافته ها حاکی از آن بود که در بعد مستقیم عامل زمان بسیار مهم می باشد. بزه دیدگی در فاصله کمی از بروز جرم سبب افزایش ناامنی و متعاقبا درک بیشتر شدت جرم است ولی با گذشت زمان تفاوت چندانی بین بزه دیدگان و سایر افراد در ارزیابی شدت جرم در تحقیقات گسن گزارش نشد.

۳-۱-۵-۲. بزه دیدگی غیر مستقیم

تیلور^۱ در سال ۱۹۸۶ مدل بزه دیدگی غیر مستقیم را مطرح کردند این مدل مبتنی بر دو قضیه اساسی (مدل آسیب پذیری و امواج شوک) است. فرض اصلی امواج شوک این است که افرادی که درباره جرم میشوند، به دلیل افزایش میزان ترسشان، قربانیان غیر مستقیم جرم اند. طبق نظر اسکوگن و مکسفیلد بیشتر افراد از طریق تجربه مستقیم از جرایم اطلاع نمی یابند بلکه آنها برای آگاهی از مسائل و مشکلات غالباً به شبکه های اطلاع رسانی محلی، گفتگو با دیگران، شایعات یا رسانه های جمعی اتکا دارند.

ارنولد^۲ در سال ۱۹۹۱ و لوییس^۳ در سال ۱۹۸۶ و اسکوگن^۴ در سال ۱۹۸۰ همگی گزارش دادند که تجربه غیر مستقیم جرم بطور معناداری ترس و ادراک شدت جرم را افزایش میدهد.

نکته حائز اهمیت این است که بسیاری از جرایم در ارتباط نزدیک با موجودیت قربانی از نقطه نظر ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی درک میشوند لذا افرادی که خود را در ارتباط با قربانیان به عنوان مستعد مورد جرم واقع شدن میپندارند احساس قوی تری از شدت جرم و اضطراب در زندگی روزانه خود تجربه میکنند. این قضیه قربانی پنداشتن خود در تمام انواع جرایم علیه اشخاص، اموال، عفت و اخلاق عمومی صدق میکند. بنابراین کسانی که در مورد جرم می شنوند یا قربانیان جرایم را می شناسند بطور غیر مستقیم بزه دیده میشوند.

۳-۲. رسانه ها

رسانه ها امروزه بخش جدایی ناپذیر زندگی مردم شده اند. نفوذ رسانه ها به حدی است که برخی معتقدند رسانه ها الویت های ذهنی و رفتاری ما را تعیین میکنند. امروزه رسانه ها در کنار تاثیرات مثبت خود نقش بسزایی در زمینه سازی و ایجاد انحرافات و جرایم دارند.

رسانه ها با عادت دادن مخاطبان خود به حوادث و صحنه های خشونت بار و با حساسیت زدایی در این خصوص، زمینه یادگیری خشونت از رسانه را فراهم می آورند. افزایش ترس از جرم و احساس ناامنی پیامد مهم بازنمایی رسانه ای جرایم است.

رسانه‌ها از این جهت که اطلاعات مربوط به جرایم را صرف نظر از توزیع واقعی آن بطور گسترده‌ای پخش میکنند مورد حمله قرار گرفته‌اند. رسانه‌ها با گزینش اخبار غالباً به خشونت یا قتل یا سایر جرایم مهم میپردازند و بطور مرتب از رسانه‌ها پخش میشود. ارایه حجم زیادی از این اطلاعات با محتوای خشونت در تلویزیون یا روزنامه‌ها تصویری غیر واقعی و بزرگ‌نمایی شده از جرایم در ذهن افراد ایجاد میکند که موجب میشود سطوح بالاتری از ترس مردم تجربه کنند.

رسانه‌ها میتوانند رویدادها و وقایعی را مهم تعریف نموده و افکار عمومی را متوجه آن کنند یا به عکس موضوعات مهم را فاقد ارزش و اعتبار نشان دهند. میزان اثر بخشی رسانه بر مخاطب به عواملی چون سن، جنس، وضعیت اجتماعی و اقتصادی و میزان استفاده از رسانه‌ها بستگی دارد. رسانه‌های گروهی با انعکاس اخبار مربوط به جرایم نگرش خاصی را به مردم القا کرده و چگونگی قضاوت و داوری آنان را درباره جرم و عدالت کیفری سازمان میبخشند. آنان با انتقال موضوع و چگونگی انتقال این اطلاعات به مردم، نقش موثری در تعیین محدوده رفتارهای مجاز دارند.

در پژوهشی که توسط گرینر و همکارانش انجام شد آنان دریافتند جرایم در تلویزیون بطور معناداری خشونت‌آمیزتر از آنچه در دنیای واقعی است به تصویر کشیده میشود و این عوامل ترس از جرم ایجاد میکند.

یکی از گسترده‌ترین تحقیقات به "ریچارد اریکسون" و همکاران اودر بررسی مساله خبرسازی در تورنتو در دهه ۱۹۹۰ میلادی باز میگردد. دغدغه آنان این پرسش بوده است که اصحاب رسانه چگونه در تعریف کردن و شکل دادن به انحرافات اجتماعی مشارکت می‌کنند. آنها به این نتیجه رسیدند که چگونگی و میزان حضور اخبار، داستانها و حوادث جنایی بر اساس خروجی‌های نوع رسانه (مثلاً رادیو، تلویزیون، رسانه مکتوب) و یا میزان مقبولیت (معتبر بودن یا عادی بودن رسانه) متفاوت است. (اقائی، ۱۳۹۷: ۷۰)

حجم و ماهیت گزارش جرم در رسانه‌ها ابعاد این مساله را بزرگ نموده و احساس نیاز به فوریت برخورد با تهدید ناشی از آن را افزایش می‌دهد بنابراین باعث ارزیابی بیشتر شدت جرم ارتكابی میشود.

همچنین فرایند تولید ترس اخلاقی از جرم که توسط رسانه‌ها هدایت میشود با ورود برچسب‌های گاه اغراق‌آمیز مجرمانه سبب تغییر نگاه و تصویر و معنای ذهنی اعضای جامعه نسبت به دسته‌ای از مرتکبان و یا خرده فرهنگ‌ها به نحو ناعادلانه شده و همین عامل ارزیابی شدت جرم را بیشتر میکند.

رسانه‌ها به دنبال ایجاد ترس از جرم در بین مردم گاه سبب ایجاد پدیده‌ای در نظام‌های عدالت کیفری میشوند که از آن تحت عنوان "عوام‌گرایی کیفری" نام می‌برند. رویکردی که منجر به اتخاذ سیاست‌های صرفاً عامه‌پسند در قبال جرم از سوی نهادهای عدالت کیفری میشود.

۳-۳. عوام‌گرایی کیفری

عوام‌گرایی معمولاً به جای اینکه شاخصی با قابلیت اندازه‌گیری باشد به شکل احساسی برای مردم در می‌آید.

عوام گرایی باعث میشود شدت جرم بیش از آنچه هست ارزیابی گردد و تحت تاثیر همین رویکرد عوام گرایانه در دهه های اخیر، تعیین کیفر در امریکا و سپس سایر دولت های غربی شدید گردیده است. همین نقطه ضعف عوام گرایی که مورد انتقاد جرم شناسان قرار گرفته است ارزیابی بیشتر شدت جرم اقلیت های نژادی و فرهنگی است. تحلیل داده های مربوط به تعیین کیفر نسبت به مجرمان موادمخدر در دادگاههای ایالات متحده امریکا نشان می دهد که مجرمان موادمخدر سیاه پوست و لاتین همواره مجازاتهای شدیدتری را دریافت نموده اند و کمتر از سایرین از مساعدت های قضایی بهره مند شده اند.

طبق تحقیقات صورت گرفته در کشورهای کانادا، انگلستان، امریکا، استرالیا، بیشتر مردم در این کشورها علیرغم کاهش واقعی نرخ جرم طی سالهای اخیر، تصور میکنند نرخ جرایم بخصوص جرایم خشونت امیز روبه رشد است، در این راستا سیاست های تعیین کیفرهای شدید نیز در راستای ارزیابی بیشتر شدت جرم و پاسخ به افکار عمومی است زیرا به اعتقاد طرفداران این سیاست ها بسیاری از مردم بر این باورند که تعیین کیفرهای شدید به ویژه حبس های طولانی مدت وقوع جرایم را کاهش خواهد داد. (سلیمانی، ۱۳۹۸: ۹۵)

در واقع در بستر عوام گرایی کارگزاران نهاد عدالت کیفری تلاش میکنند تا اتخاذ سیاست هایشان نسبت به جرم بیشتر انعکاس خواست مردم باشد تا اصول و ارزش های نهاد عدالت کیفری. اما اینکه تعیین معیار شدت جرم چه کاربردهایی در حوزه تقنین و قضایی دارد موضوع بحث بعدی را به خود اختصاص می دهد.

۴. کاربرد معیارها

تعیین شدت جرم در حقوق کیفری ماهوی و شکلی واجد آثار بسیاری است در حقوق کیفری ماهوی نمود بارز آن در حوزه کیفر دهی و کیفر گذاری است و در حقوق کیفری شکلی در مواردی چون صلاحیت دادگاهها، قابلیت اعتراض رای محاکم، صدور قرار های تامین، مرور زمان، قابل گذشت بودن جرایم، تشکیل پرونده شخصیت و رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان نمودی آشکار دارد. در زیر مهم ترین آنها را با توجه به قلمرو تحقیق بررسی میکنیم.

۴-۱. کیفر گذاری

مقنن باید ابتدا بر اساس معیارهای علمی و حقوقی شدت جرم را مورد سنجش قرار داده و سپس بر اساس آن، مرتبه جرایم به لحاظ طولی تعیین کند بطوریکه شدیدترین جرایم در گروهی مشخص و در بالاترین طبقه و خفیف ترین جرایم در پایین ترین طبقه بندی قرار گیرد. و با توجه به گستردگی جرایم و مجازاتها بین آنها ارتباط منطقی و متعادل و نه لزوماً متساوی برقرار شود، مرحله بعد تعیین کیفر برای هر جرم خاص با توجه به شدت جرم، مصادیق آن و ویژگی های هر طبقه است. بعنوان نمونه اگر برای جرمی مجازات شش ماه تا دو سال در نظر گرفته شده است، اولاً آیا این مجازات با توجه به وزن جرم متناسب است؟ ثانیاً مصادیق آن جرم به لحاظ شدت اقتضای چنین فاصله ای بین حداقل و حداکثر مجازات را دارد؟ ثالثاً چنانچه پاسخ مثبت باشد مصادیق آن بر حسب شدت بعنوان منبعی از طریق متن قانون یا از طریق تصویب رهنمودهای تعیین مجازات در اختیار قضات قرار بگیرد.

سوالی که مطرح میشود این است که آیا قانونگذار ایران از این معیارها در بحث رعایت مرتبه جرایم و کیفر گذاری به درستی بهره برده است؟ پاسخ منفی است. بدین توضیح که شدیدترین مجازاتها بدون در نظر گرفتن معیارهای شدت جرم، در قانون تعزیرات برای سرقت مشدد موضوع ۶۵۱ تا ۶۶۷ میباشد. سرقت در تقسیم بندی موضوعی جرایم جز جرایم علیه مالکیت است و مال در سلسله مراتب ارزشها هیچگاه در راس نمیباشد. بدیهی است ارزش جان انسانها بالاتر از مال آنها است این در حالی است که قانونگذار مجازات قتل عمدی را کمتر از سرقت قرار داده است. یا جرمی مثل استفاده غیر مجاز از انرژی (ماده ۶۶۰) مجازاتی شدیدتر از تشویش اذهان عمومی با نشر اکاذیب (ماده ۶۹۸)، تهدید به بمب گذاری در وسایل نقلیه عمومی (ماده ۵۱۱)، فعالیت تبلیغی علیه نظام (ماده ۵۰۰) و تخریب محیط زیست (ماده ۶۸۸) دارد.

در بسیاری از موارد در قانون مجازات اسلامی مجازات یکسان برای جرایم با شدت متفاوت تعیین شده و این ایراد اساسی متوجه قانونگذار است بعنوان نمونه مجازات شش ماه تا سه سال حبس در ۱۶ مورد برای جرایمی مثل تهدید به بمب گذاری به قصد بر هم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی (ماده ۵۱۱)، غصب عنوان (ماده ۵۵۵)، اهانت به حضرت امام و مقام رهبری (ماده ۵۱۴) و...

در بحث رعایت فاصله مجازاتها از حیث تناسب ترتیبی نیز معیارها رعایت نشده اند بعنوان نمونه در ماده ۶۵۲ قانون تعزیرات حداکثر تعیین شده برای مجازات حبس ۴۰ برابر حداقل آن است، در ماده ۴۹۹ حداکثر مجازات ۲۰ برابر حداقل آن است و در سایر مواد قانون نیز منبع مناسبی جهت صدور حکم در اختیار قاضی قرار نگرفته است که بر اساس آن شدت جرم را مابین حداقل و حداکثر ارزیابی و متعاقبا تصمیم گیری نماید. (یزدیان جعفری، ۱۳۸۵: ۱۹۲)

۲-۴. کیفر دهی

مشکلات ذکر شده در بحث کیفر گذاری بیانگر بیگانگی قانونگذار با معیارهای شدت جرم است بدین توضیح که قانونگذار منبع مناسبی را چه در خصوص نوع مجازات و چه در خصوص میزان مجازات در اختیار قاضی قرار نداده است گاه برای جرایم مشابه کیفر متفاوت تعیین کرده و گاه برای جرایم مختلف کیفر مشابه مشخص نموده است. در اکثر مجازاتها قانونگذار با تعیین بازه زمانی مجازات تعیین میزان دقیقش را بر عهده قاضی گذاشته است بعنوان نمونه حبس یک تا ۵ سال ماده ۶۵۷، البته گاه صرفا حداکثر بیان میکند بعنوان نمونه حبس تا دو ماه ماده ۷۲۳، گاه این بازه انقدر گسترده و اختیارات قاضی در تعیین آن چنان وسیع است که میتوان گفت قاضی ازادی عمل مطلق در محدوده حداقل و حداکثر قانونی دارد. بعنوان نمونه ماده ۶۵۲ حبس از سه ماه تا ده سال یا ماده ۶۵۱ حبس از ۵ سال تا بیست سال. در نتیجه منبع مناسبی جهت وزندهی و ارزیابی شدت جرم در اختیار قضات قرار نگرفته است بطوریکه اگر پرونده متهم به قاضی با رویکردی بازدارنده ارجاع شود با حداکثر مجازات و چنانچه قاضی دیدگاه بازپروری داشته باشد با صدور حکم حداقل مواجه خواهد شد امری که با اصل تساوی افراد در مقابل قانون و قاعده تناسب و اعتدال در تناقض است در حقوق بعضی از کشورها از جمله امریکا با تهیه رهنمودهای تعیین مجازات و تحدید و ضابطه مند کردن اختیارات قضایی، تعیین نقاط شروع و معیارهایی برای چگونگی وزن دهی به

انها این مشکل را حل نموده اند، رهنمودهای تعیین مجازات توسط هیاتی از متخصصین حوزه کیفری بر مبنای شدت جرم تهیه و به تصویب کنگره رسیده و سالانه به روز میشود. در این رهنمودها وزن و مرتبه هر جرم بر اساس شدت مشخص شده و هر جرم در گروهی با جرایم با شدت یکسان طبقه بندی میشود، عدد مبنای هر جرم که حکایت از وزن آن دارد براساس معیارهایی که در رهنمودها ارائه شده تغییر میکند. (محمودی جانکی، ۱۳۹۹: ۲۴۱)

و قاضی بر اساس شاخصه هایی که در رهنمودها ذکر شده است وزن جرم را تعیین و مجازات متناسب تعیین میکند.



سرزنش‌پذیری رفتار و نتایج زیانبار حاصل از جرم دو معیار مهم جهت ارزیابی شدت جرم میباشند و معیارهای یادشده در همه جوامع مشترک هستند. همبستگی‌های ارزیابی شدت جرم نیز عواملی چون سن، جنسیت، تحصیلات، درآمد و موقعیت اجتماعی، سابقه بزه‌دیدگی، رسانه‌ها و عوام‌گرایی میباشند.

سرزنش‌پذیری با توجه به اینکه معیاری ذهنی محسوب میشود بجای تمرکز بر اوضاع و احوال عینی و بیرونی به ویژه صدمه و ضرر بر ذهنیت مرتکب متمرکز است بنابراین معیار موصوف یک رهیافت نتیجه‌گرا نیست بلکه خواست‌محور و تمایل‌مدار است. این معیار، واقع‌گرایانه و از هرگونه فرض‌گرایی و شبیه‌سازی به دور است و نقطه اتکا این دیدگاه همان شخص اصلی و واقعی و کیفیت فعل و انفعال ذهنی او است. بعنوان نمونه عوامل موجهه جرم و علل رافع مسئولیت کیفری. شاخصه این معیار جهت‌آراز ذهنیت مرتکب یک معیار عینی و نوعی بنام انسان معقول و متعارف است. اصولاً کاربرد این معیار بیشتر در ارزیابی جرایم بدون بزه‌دیده، جرایم مطلق، جرایم غیر مالی یعنی جرایم علیه اشخاص، جرایم مستوجب حد، جرایم علیه امنیت، جرایم مبتنی بر ترک فعل، شروع به جرم در حقوق ایران کاربرد دارد.

در معیار نتایج زیانبار که از معیارهای عینی در حقوق کیفری محسوب میشود مسائل جنبه خارجی و بیرونی داشته و مستقل از ذهن مرتکب بررسی میشود. معیار موصوف مبتنی بر عناصر واقعی بوده و از هرگونه داوری ارزشی به دور است. در این خصوص توجه به ماهیت، نوع، میزان و کیفیت صدمه یا خسارت و رابطه علیت ضروری است. کاربرد این معیار با توجه به مبنا و فلسفه جرم‌انگاری، اصولاً در جرایم مالی میباشند هم چنین با توجه به اینکه این معیار منصرف از ذهن افراد است بنابراین در ارزیابی جرایم مادی صرف یعنی جرایم علیه رفاه عمومی نظیر جرایم علیه بهداشت و محیط زیست، جرایم مربوط به مواد غذایی، بهداشتی و آرایشی و امثال آن نیز معیار اصلی میباشند و در سایر جرایم بعنوان معیاری مکمل است. در این معیار نیز در بررسی رابطه استناد از شاخصه انسان معقول و متعارف استفاده میشود.

در نظام حقوقی ایران عدم آرایه ضابطه و معیار در خصوص تعیین شدت جرم در مرحله تقنین و اجرا از عمده‌ترین ایرادات هست. بطور مثال در بحث تناسب طولی شدیدترین مجازاتها برای سرقت مشدد در موارد ۶۵۱ و ۶۵۴ ق.م.ا، پیش‌بینی شده است این در حالی است طبق ماده ۶۱۲ ق.م.ا، مجازات قتل عمدی کمتر از سرقت است، لاقلاً ارزش جان افراد بالاتر از مال آنهاست در بحث تناسب عرضی نیز قانونگذار بدون تعیین هیچ معیاری، در تعیین مجازات جرم فاصله بین حداقل و حداکثر به چهل برابر رسانده و دادگاه بدون الزام به توجیهی در بین حداقل و حداکثر مختار است هر میزان مجازات تعیین کند که نوعاً تناسبی بین جرم و مجازات دیده نمیشود. در بعضی نظام‌های حقوقی چون امریکا، این مشکل را با تعیین رهنمودهای تعیین کیفر مرتفع ساخته اند بطوریکه هیاتی مرکب از متخصصین حوزه کیفری پس از فحص و بررسی، مبنای شدت جرم را تعیین و به تصویب کنگره رسانده و سالانه به روز میشود. در این سیستم اختیارات قضایی سلب نمیشود بلکه راهنمایی موثر جهت ارزیابی شدت جرم در اختیار قضات قرار میگیرد. بنابراین صلاحیت قضایی ضابطه‌مند و دارای قاعده و معیار میباشند. در این کتاب جامع شدت جرم

ارتكابی و در جهت رعایت تناسب طولی و عرضی دارای عدد مبنای شدت جرم هستند و این عدد بر اساس وزن و شدت جرم تغییر میکند.

رهنمودهای تعیین کیفر الگوی مناسبی برای نظام کیفری ایران در حوزه تعزیرات است. تعیین کمیسیون مستقل برای صدور رهنمودهای تعیین کیفر با توجه به ویژگی های نظام عدالت کیفری ضروری است. بدیهی است این اقدامات مستلزم تصویب قوانین جدید و اصلاح قوانین جزایی است.

منابع

۱. آقائی، سارا. (۱۳۹۷). تحلیل جرم در جرم شناسی فرهنگی، تهران: میزان.
۲. بادینی، حسن. (۱۳۸۹). نگرشی انتقادی به معیار انسان معقول و متعارف برای تشخیص مسئولیت مدنی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، دوره ۴۰.
۳. حبیبه پور، محمد. (۱۳۹۷). بررسی جایگاه معیارهای عینی و ذهنی در حقوق کیفری ایران و انگلستان، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی تبریز.
۴. رحمدل، منصور. (۱۳۹۶). تناسب جرم و مجازات. تهران: سمت.
۵. سلیمانی، کریم. (۱۳۹۸). عوام گرایی کیفری و جایگاه آن در ابطال کلیات حقوق کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و حقوق، دانشکده اقتصاد و علوم انسانی، موسسه آموزش عالی آفاق ارومیه.
۶. صادقی، محسن. (۱۳۹۴). اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه. تهران: میزان.
۷. عبدالملکی، احمد. (۱۳۹۵). تبیین پدیده ترس از جرم در شهر تهران. رساله دکتری جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور.
۸. محمودی جانکی، فیروز و طاهری، سمانه. (۱۳۹۹). ضرورت پیاده سازی الگوی کیفر دهی رهنمود محور در تعزیرات، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تهران، دوره ۵۰، شماره یک.
۹. موسی زاده، آسیه. (۱۳۹۶). جنسیت و ترس از جرم در شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۰. متنی نژاد، صادق. (۱۳۹۰). کاربرد معیارهای عینی و ذهنی در حقوق کیفری، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۱۱. منصور ابادی، عباس. (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی ۲، تهران: میزان.
۱۲. نوری زینال، المیرا. (۱۳۹۹). هزینه های جرم، تهران: میزان.
۱۳. نیکوکار، حمیدرضا و همت پور، بهاره. (۱۳۹۱). ترس از جرم. تهران: میزان.
۱۴. هوشیار، مهدی. (۱۳۸۸). رویکرد اصل تناسب ترتیبی به نظام رتبه بندی مجازاتها در حقوق کیفری ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

۱۵. یزدیان جعفری، جعفر. (۱۳۸۴). بررسی مبانی و چگونگی تعیین مجازات متناسب در حقوق کیفری،

رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

16. Blum-West, S. R. (1985). **The seriousness of crime: A study of popular morality**, Journal of Deviant Behavior, Vol 6, 1985.
17. Jones, S., **Public and police perceptions of crime seriousness in England and Wales**, British Journal of Criminology, Vol 25(3), 234-250, 1985.
18. Newman, G., (1976). **Comparative deviance: Perception and Law in six cultures**, Elsevier, N 67, 195-204.
19. O'Connell, M. & Whelan, A. (1996). **Taking wrong seriously: Public perceptions of crime seriousness**, British Journal of Criminology, Vol 36, 1996.
20. Roth, T. (1980). **Images of crime: a multidimensional analysis of individual differences in crime perception**, International Journal of Psychology, Vol 15, 287-299, 1980.
21. Wolfgang, M. E. (1985). Figlio, R. M., Tracy, P. E., & Singer, S. I., **The national survey of crime severity**, Journal of National criminal justice, Vol 27, June 1985.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی